

آیا کودکان دزدی می‌کنند؟

فاطمه السادات شاهزیدی

کارشناس ارشد مشاوره مدرسه

مشاور مدارس غیرانتفاعی شهر اصفهان

اشاره

بسیاری از والدین نگران ناهنجاری‌های رفتاری کودکان خود می‌باشند و برای رفع این نگرانی و حل مشکلات فرزندانشان به متخصصان علوم رفتاری مراجعه می‌کنند ولی گاهی با اقدام یا بیان نادرست منجر به تخریب شخصیت و تثبیت رفتار نادرست کودک می‌شوند. یکی از مسائلی که ممکن است در وجود کودکان باشد، برداشتن یا استفاده پنهانی از وسایل دیگران و دوستان خود است که در اصطلاح والدین، دزدی معنا می‌گیرد. مقاله حاضر با موضوع «آیا کودکان دزدی می‌کنند؟» در نظر دارد ضمن بیان عواملی همچون زمینه‌های ایجاد مشکلات رفتاری در کودکان، مشکلات رفتاری دزدی، آشنایی با عوارض دزدی، چگونگی عکس‌العمل والدین، علائم و نشانه‌های دزدی و علل دزدی و شیوه‌های درمان دزدی به این موضوع بپردازد. یافته‌ها نشان می‌دهد عوامل و محرک‌های محیطی نقش تعیین‌کننده‌ای در انجام دادن دزدی دارند.

کلیدواژه‌ها: دزدی، سرقت، کودک، کودکان

دزدی

اصطلاح اختلالات رفتاری، که نتیجه بارز مشکلات آشفتنگی هیجانی است، معمولاً بیشتر برای کودکانی که دچار تضادند به کار می‌رود.

عوامل متعددی منجر به اختلالات رفتاری می‌شود که یکی از آن‌ها پذیرفته شدن کامل در مقابل طرد شدن کامل است؛ در واقع، اگر جو یا فضای خانواده، هر حرکت و رفتار کودک را به رغم درست یا نادرست بودن آن پذیرا باشد، کودک به احتمال زیاد دچار اختلالات رفتاری می‌گردد.

توجه بیش از حد در مقابل بی‌توجهی بیش از حد عامل دیگر است. افراط و تفریط در آزادی دادن به کودک هم باعث دشواری‌های رفتاری او می‌شود.

گاهی نیز داشتن انتظارات و توقعات نامتناسب با رشد و توان جسمی، ذهنی، عاطفی، اخلاقی و اجتماعی، کودکان یا نداشتن هرگونه توقعی از آنان در هنگامی که باید توقع داشت، اختلالات رفتاری را سبب می‌شود. تشویق آگاهانه یا ناآگاهانه فرزندان به انجام دادن کارهای نادرست و غیراخلاقی هم یکی دیگر از زمینه‌های مؤثر در ایجاد اختلالات رفتاری کودکان است.

دزدی در کودکان کمتر از چهار و پنج

در جوامع مختلف ارزش‌های متفاوتی حاکم است اما در تمامی جوامع بر برخی ارزش‌ها توافق همگانی وجود دارد. یکی از این موارد زشت شمرده شدن دزدی است؛ بدین معنی که دزدی در تمام جوامع، صفتی نکوهیده و ناپسند به حساب می‌آید و باید پس از شناسایی علل، به درمان آن اقدام شود. دزدی از نظر لغوی به معنی مال و ثروت دیگری را به صورت پنهان و غیرمشروع و بدون اجازه مالک صاحب شدن است. دزدی به هر صورتی که انجام گیرد، باعث تضییع حقوق دیگران می‌شود. دزدی همچنین به معنای دست‌اندازی به مایملک دیگران بدون حق و از راه غیرقانونی است. دزدی از چند طریق انجام می‌شود که عبارت‌اند از: دزدی از وسایل منزل، از وسایل نقلیه و از فروشگاه‌ها. معمولاً دزدی توسط کودکان، ابتدا از وسایل کوچک منزل مثل شیرینی، مدارنگی و پول آغاز می‌شود و سپس به وسایل بیشتر و بزرگ‌تری تعمیم می‌یابد. نوع اشیای دزدیده شده توسط کودکان، معمولاً به سطح اقتصاد و نوع فرهنگ و تربیت کودک در خانواده بستگی دارد (عباسی‌نیا، ۱۳۹۰: ۱۴۸).

ساله نسبتاً نادر است اما هنگامی که مفهوم مالکیت و همچنین مفهوم من و تو - یعنی جدایی اشخاص از یکدیگر - برای کودک معنا می‌یابد، دزدی نیز به تدریج به وجود می‌آید و به لحاظ شرایط محیطی ممکن است تقویت یا خاموش شود.

دزدی انواع مختلفی دارد که عبارت‌اند از: دزدی هوشیارانه، دزدی احمقانه، دزدی انتخابی، دزدی بی‌قید و شرط، دزدی تنها یا دسته‌جمعی و ...

به هر ترتیب، دزدی علل متنوعی دارد اما بیش از همه، وضعیت و شرایط زندگی محیطی و یادگیری را می‌توان مسئول آن دانست.

گاه دزدی به خاطر تملک اشیا و به‌ویژه هنگامی صورت می‌گیرد که شخص به آن‌ها نیاز داشته باشد اما در بسیاری از موارد، دزدی در نوجوانان یک عمل انتقامی است و ممکن است اصولاً خود به شیء دزدیده شده نیازی نداشته باشد. یافته‌های بالینی نشان داده است که محرومیت از مهر مادر و جدایی‌های نسبتاً طولانی از مادر در سنین خردسالی تأثیر بسزایی در بی‌بند و باری و دزدی نوجوانان دارد.

همچنین، در دختران جوان دزدی در نزدیکی دوره‌های عادت ماهانه بیشتر دیده شده است که این خود دخالت احساسات تهاجمی و خشم‌آلود را در دزدی‌های نوجوانان نشان می‌دهد.

گاهی دزدی برای کسب وجهه و ریاست کردن بر عده‌ای از نوجوانان صورت می‌گیرد. نوجوانان کسانی را که از دزدی می‌ترسند تحقیر می‌کنند و مورد تمسخر قرار می‌دهند. دزدی معمولاً با اختلالات رفتاری دیگر نیز همراه است و برای درمان آن، بایستی شخصیت کلی نوجوان و محیط تربیتی او را مورد توجه قرار داد.

در مورد عوارض دزدی آنچه مهم شمرده شده این است که اگر این رفتار در جامعه‌ای رواج یابد، امنیت مالی آن

جامعه از میان خواهد رفت و زندگی در آن دشوار خواهد شد. بخش اعظم آرامش و سکون در جامعه مربوط به این امر است که انسان احساس می‌کند حاصل کار و تلاش او از آن خود اوست و چنانچه این احساس به خطر افتد، مردم دست از کار و تلاش می‌کشند و سرگرم حفظ ماحصل تلاش خود خواهند شد.

اگر کودک دست به دزدی بزند یا به آن عادت کند، زندگی برای خودش نیز دشوار خواهد شد؛ زیرا دائماً درصد اقدام به آن امر است و رسوایی و خفت آن به تدریج برایش از میان خواهد رفت اما بعدها رسوایی آن دامن‌گیر والدین و مربیان نیز خواهد شد.

اگر دزدی کودک کشف هم نشود، باز

عوامل متعددی منجر به اختلالات رفتاری می‌شود که یکی از آن‌ها پذیرفته شدن کامل در مقابل طرد شدن کامل است؛ در واقع، اگر جو یا فضای خانواده، هر حرکت و رفتار کودک را به رغم درست یا نادرست بودن آن پذیرا باشد، کودک به احتمال زیاد دچار اختلالات رفتاری می‌گردد

زیان‌بخش است؛ زیرا خیانت در افکار و روحیه‌اش اثر می‌گذارد و آن را ویران و نیز وجدانش را ناراحت و افسرده خواهد ساخت. خطای اخلاقی در روحیه کودک اثری عمیق می‌گذارد و احساس شرمندگی اولیه، او را از درون می‌خورد. بر این اساس، کودک دائماً افسرده خواهد بود.

معمولاً عکس‌العمل والدین در این زمینه شدید است؛ زیرا آنان حساب می‌کنند که این امر به آبروی خانواده لطمه وارد می‌کند. البته این تصور درست است؛ به شرطی که کودک آن‌ها به سن تمیز

رسیده باشد؛ وگرنه نباید مسئله مهمی به حساب آید.

والدین تحت تأثیر احساسات خود، کودکان دزد را تنبیه می‌کنند و این تنبیه در مواردی ممکن است موجب نقص عضو، ایجاد نارسایی در اعضای بدن و مسائل دیگر از این قبیل باشد که باید به آن‌ها توجه داشت.

فراموش نشود که تنبیه یکی از راه‌های اصلاح است ولی تنها راه نیست. این امر اگر شدید باشد و مخصوصاً در مورد کودکان خردسال اجرا شود، بسیار نامناسب است؛ زیرا ممکن است در کودک حالت طغیان و عصیان را پدید آورد یا روح انتقام‌جویی را در او تقویت کند، عملش را تشدید

نماید و حداقل موجب تنفر شدید او از تنبیه‌کننده شود. این هشدار قابل ذکر است که اعمال برخی از روش‌ها نه تنها کودکان را اصلاح نمی‌کند بلکه آن‌ها را از هدف درازمدتی که مربی در پیش دارد، دور می‌سازد و باعث به هم خوردن نظم و روابط موجود بین کودکان و والدینشان می‌شود. در برابر دزدی، خشم و عصبانیت و حتی

تنبیه بدنی کارساز نیست و از آن طریق نمی‌توان کودک را اصلاح یا به صراط مستقیم دعوت کرد. توهین‌ها و اهانت‌ها و دروغ‌گو و دزد خواندن کودک هم دردی را دوا نخواهد کرد؛ چون طفل به تدریج به این اهانت‌ها خو می‌گیرد و کمبودهای شخصیتی را از طریق دزدی‌های دیگر، افزودن درآمد و صرف آن در راه معاشرانی که تحسینش می‌کنند جبران می‌کند.

علاوه بر این، تشر زدن به کودک و بازخواست‌های خشم‌آلود هم او را اصلاح نمی‌کنند؛ زیرا کودک در صورت

روبه‌رو شدن با چنین شرایطی، سعی می‌کند به دروغ متوسل شود و به گونه‌ای در برابر مقاومت‌ها از خود دفاع کند. بهترین راه کنار آمدن با کودک، مذاکره نرم و ملایم، تذکرات خیرخواهانه و رفع نیازهای او در حدود امکان است و قبل از آن ضروری است علل این کار شناخته شود.

گاهی کودک اشیای کودکان دیگر را برمی‌دارد و پنهان می‌سازد؛ حتی اگر به آن‌ها احتیاج نداشته باشد، دزدی و عمل خلاف خود را انکار می‌کند، در آزمون‌ها تقلب می‌کند، به حقوق دیگران احترام نمی‌گذارد و دوست دارد دیگران کارها را برایش انجام دهند. در باب علل دزدی نیز به عوامل متعددی اشاره شده است که نادانی یکی از آن‌هاست. برخی از عمل‌ها از نظر ما دزدی است؛ در حالی که از نظر کودک دزدی به حساب نمی‌آید. به چیزی احساس نیاز کرده و ضرورتی ندیده است. این احساس را با پدر و مادر در میان بگذارد. برای مثال، گرسنه

بوده، هوس میوه‌ای را کرده است، پس بدون اجازه به محل مورد نظر رفته، غذا یا میوه مورد نظر خود را در آنجا دیده و بدون توجه به این امر که دیگران هم در آن سهمی دارند،

رفع احتیاج کرده و نمی‌داندسته است که این کاری نارواست. در این شرایط، چون کودک به زعم خود عادی رفتار کرده است، نباید تنبیه شود.

علت دیگری که برای دزدی ذکر کرده‌اند، محرومیت است و گاهی دلیل دزدی این است که کودک از اشیای مورد علاقه خویش محروم است، پول توجیبی روزانه ندارد و خود را از غذا، میوه و اسباب‌بازی و دیگر چیزها محروم می‌بیند. گاهی کودک در منزل از غذای همگانی استفاده می‌کند ولی به غذاهایی هم در بیرون علاقه‌مند است؛ به‌خصوص وقتی دوستان خود را با آن خوراکی‌ها می‌بیند، چنانچه نیکو پرورش نیافته باشد سعی خواهد داشت نیازهای خود را به گونه‌ای رفع کند.

علاقه‌مندی نیز یکی دیگر از علل دزدی است. گاهی کودک به چیزی چون عینک یا ابزار دیگری که معمولاً مورد

استفاده بزرگسالان می‌باشد، علاقه‌مند است می‌خواهد آن را دست‌کاری یا به گونه‌ای از آن استفاده کند. از والدین هم در این باره معنی نمی‌بیند یا گاهی چیزی را مایل است داشته باشد ولی شرم دارد این را به پدر و مادر خود بگوید. یا اگر هم بگوید، می‌داند که مورد توجه قرار نمی‌گیرد. بدین سبب، به آن دست‌درازی می‌کند و آن را می‌دزدد. معمولاً راه اصلاح کودک این است که در برابر همه خواسته‌هایش مانع ایجاد نکنیم و در برخی موارد ضمن مراقبت‌ها به او اجازه دهیم که شیء مورد علاقه‌اش را لمس کرده و مقداری با آن بازی کند تا سبیر شود.

عامل دیگر دزدی، ترس است. گاهی طفل چیزی را گم کرده است و حس می‌کند که اگر بخواهد این موضوع را با والدین خود در میان بگذارد، تنبیه می‌شود. بدین سبب از جایی پولی می‌دزد و شیء مورد نظر را



می‌خرد و سر جایش می‌گذارد. این مسئله گاهی ممکن است به صورت‌های دیگری باشد؛ مثلاً کودک می‌داند که اگر پول توجیبی‌اش را برای خرید آنچه خود هوس کرده است خرج کند، مورد بازخواست قرار می‌گیرد. پس، به ناچار با پول‌های دیگران که از طریق نامشروع به دست می‌آید، به خواسته‌های خود جامه عمل می‌پوشاند.

گاهی دزدی به خاطر مهم نشان دادن است؛ طفل می‌خواهد خود را بزرگ‌تر و قدرتمندتر از آنچه هست، نشان دهد، خودنمایی کند، خود را زرنگ و تیزهوش بنمایاند و تظاهر کند که از دست او هم کاری برمی‌آید. او گمان دارد که داشتن فلان شیء نشانه عظمت است و سعی دارد آن را به هر طریقی به دست آورد. بدیهی است این مهم نشان دادن بر اثر آموخته‌های بد کسب شده از جامعه است و راه اصلاح آن، خریداری و خودنمایی او به میزان قابل قبول و نیز تفهیم این نکته است که او بر اثر چنین عملی نه تنها در نظر دیگران مهم جلوه نمی‌کند بلکه خوار و حقیر هم خواهد شد.

گاهی دزدی برای جلب توجه دیگران است. برای مثال، کودک سه ماه است به مدرسه رفته است ولی اولیای مدرسه به او توجهی نکرده‌اند. پس وسیله‌ای را که متعلق به دوستش است، برمی‌دارد و بعد خود را به دفتر مدرسه معرفی می‌کند تا توبیخ شود و مورد توجه قرار گیرد. از این‌رو، اصولاً به اولیای خانه و مدرسه توصیه می‌شود که به کودکان خویش توجه کنند تا نیاز فطری آنان به جلب توجه کمتر شود و مجبور نشوند تا از راه‌های ناپسند خود را نشان دهند.

دلیل دیگر دزدی در کودکان را به انتقام‌جویی نسبت داده‌اند. گاهی وقتی دو دوست یا دو خواهر و برادر با هم اختلاف دارند، یکی از آن‌ها وسیله خود را برمی‌دارد و بعد به والدین خود اطلاع می‌دهد تا دیگری توبیخ

شود و بدین شکل از او انتقام می‌گیرد. پس از انتقام‌جویی هم آن وسیله را به جای اولش باز می‌گرداند. در مواجهه با این پدیده، باید به کودک درس انصاف داد؛ یعنی برایش روشن کرد که نمی‌تواند برای انتقام‌جویی از شیوه‌های غیرانسانی استفاده کند.

علت دیگر دزدی، پیشی گرفتن از رقیب است. گاهی دو دانش‌آموز با یکدیگر دوست هستند، اما سر درس املا یکی از آنان وسایل دیگری را برمی‌دارد تا رقیبش چند لحظه عقب بیفتد و آرامش خود را از دست بدهد و نمره‌اش از او کمتر شود. طبیعی است که پس از رسیدن وی به مقصودش، وسایل فرد رقیب هم پیدا خواهد شد! در مواجهه با این رفتار، باید به کودک آموخت که باید با رقیب خود رقابت مثبت داشته باشد؛ وگرنه رشد او و نمره بهترش ارزشی نخواهد داشت.

انحصارطلبی را عامل دیگر دزدی کودکان برشمرده‌اند. در مواردی، کودک هر چه می‌خواهد بدون استئنا برایش تهیه می‌کنند. این برخورد افزون بر اینکه مانع چشیدن طعم تلخ ناکامی می‌شود، گاهی در او روحیه انحصارطلبی ایجاد می‌کند و کودک گمان می‌کند که هر چه در عالم وجود دارد، از آن اوست و وسایل دیگران را بدون اجازه آنان برمی‌دارد.

تحمیل سلیقه بزرگ‌ترها نیز عاملی برای دزدی در کودکان است. در صورتی که آن‌ها هنگام خریدن وسیله‌ای سلیقه خود را به کودک تحمیل کنند و کودک آن وسیله را دوست نداشته باشد، به سراغ وسیله دوستش که به سلیقه او شبیه است، می‌رود.

برای هم‌رنگی با دیگران، گاهی نیز والدین برای فرزند خود وسایل گران‌قیمت و منحصر به فرد می‌خرند. کودک به مدرسه می‌رود و همسالان به جهت جذابیت آن وسیله اطرافش را می‌گیرند و به وی اظهار علاقه می‌کنند، اما پس از چند روز او را رها

می‌کنند. دانش‌آموز چون احساس تنهایی می‌کند، وسایل متعارف دوستان خود را برمی‌دارد تا با دیگران هم‌رنگ شود و همسالان به او نیز توجه کنند. در این باب، به والدین توصیه می‌شود که در خرید وسایل مورد نیاز کودکان عرف همسالان او را در نظر بگیرند و فراتر از آن اقدام نکنند.

برای دزدی علل زیر را نیز برشمرده‌اند: کودک در خانواده احساس امنیت و اعتماد نداشته باشد، توجه و محبت کافی دریافت نکند؛ والدین و هم‌بازی‌هایش با او رفتار خشنی داشته باشند، در خانواده فقیری تربیت شده باشد که در آن به اندازه کافی وسایل و امکانات وجود نداشته باشد، والدین نادرست و دزد باشند، کنترل و نظارت کافی در رفتار کودک به عمل نیامده باشد.

راهکارهایی برای رفع میل به دزدی در کودکان در محیط‌های آموزشی ارائه می‌شود. برای مثال توصیه شده است که وسایل و ابزاری که کودک را وسوسه می‌کنند و به دزدی وا می‌دارند، از دسترس او دور نگه داشته شوند، به کودک اطمینان خاطر داده شود و رفتار مناسب او مورد تأیید قرار گیرد، با کودک درباره مشکلش بحث و گفت‌وگو شود، کودک در کلاس درس در معرض دید معلم قرار گیرد، کودک وادار شود که اشیای دزدیده شده را به صاحبش بازگرداند، علل زیربنایی رفتار کودک توسط متخصصان در مدرسه درک و بررسی شود، هنگام گفت‌وگو با کودک از به‌کار بردن کلماتی چون دزد، و یا دروغ‌گو، تا حد امکان خودداری شود و از همه مهم‌تر، مشکل کودک نباید با دیگران در میان گذاشته شود.

کودکان، خودخواه و قلمروگرا هستند. وقتی کسی جرئت می‌کند و به یکی

از اموال کودک دست دراز می‌کند، آن‌ها نه تنها اعتراض می‌کنند (مال منه) بلکه اغلب، قلمرو حکومتشان گسترده‌تر از دارایی‌هایشان می‌شود و به آنچه می‌خواهند هم می‌رسند. روان‌شناسان معتقدند برای درمان دزدی کودکان معنی خریدن به آنان توضیح داده شود تا کودک بفهمد که بابت همه چیزهایی که در خانه وجود دارد، پول پرداخته شده است. برای او توضیح داده شود هدیه چیست. وقتی کودک با والدینش به فروشگاه می‌رود، به او نشان داده شود که چگونه بابت چیزهایی که برداشته است، پول پرداخت می‌شود. برای کودکان بزرگ‌تر که پول توجیبی می‌گیرند، یا مثلاً برای بازی در تیم مدرسه پول دریافت می‌کنند، درباره ارزش چیزها توضیح داده شود و استقلال مالی به آن‌ها تفهیم گردد. همچنین، به او اجازه داده شود که با پول خودش چیزی برای خود بخرد یا برای خریدن هدیه، پول پس‌انداز کند. مفهوم مالکیت به کودک آموزش داده شود و با کودک به گونه‌ای رفتار شود که او بتواند چیزهایی را که مال خودش است، از چیزهایی که به او تعلق ندارند تشخیص دهد. برای مثال، به او گفته شود بگردد و هر چیزی را که متعلق به اوست نام ببرد. روی وسایل مدرسه کودک تا حد امکان نام وی نوشته شود و به او گفته شود که در خانه هر کس وسایلی دارد که نباید بی اجازه به آن‌ها دست زد. قرض دادن و قرض گرفتن و پس دادن قرض باید به کودک یاد داده شود و این مسائل به صورت عملی با او تمرین گردد.

شیوه مفید دیگر برای درمان دزدی و پیشگیری از آن این است که درباره عمل کودک بحث شود. اگر بچه کوچکی چیزی را که مال او نیست

برداشت، با او صحبت شود و به او گفته شود که «اگر کسی چیزی را که مال توست بدون اجازه بردارد، چه احساسی خواهی داشت؟» از کودک خواسته شود وسیله‌ای را که برداشته است به صاحبش برگرداند، ولی از آنجا که عذرخواهی برای کودکان دشوار است، اولین بار او مجبور به این کار نشود، ولی به او گفته شود: «دفعه بعد باید بگویی معذرت می‌خواهم».

به کودک آموزش داده شود که وقتی شیئی را می‌بیند و دلش می‌خواهد آن را داشته باشد، اول از اطرافیان سؤال کند که آیا می‌تواند آن را بردارد یا خیر؟ ذکر این نکته مهم است که بسیاری از کودکان از قبح عمل خویش در این مورد و حتی نوع عمل آگاهی ندارند؛ نمی‌دانند دزدی چیست و اگر هم بدانند از شدت قبح آن عمل بی‌خبرند که باید به آن‌ها یاد داده شود که زیان مسئله چقدر است و چه عواقب سوئی دارد. والدین در این مورد نباید چیزی را از کودکان مخفی کنند و لازم است مسائل حال و آینده را برای او بازگویند.

مشاهده شده است که از جمله علل دزدی کودکان، رفع محرومیتشان است. متخصصان علوم تربیتی معتقدند که والدین باید کودکان را تأمین کنند؛ البته نه به گونه‌ای که چون شاهزاده زندگی کنند. بلکه حداقلی برای آن‌ها قائل شوند و به آن‌ها لاقل نشان دهند که در فکر تأمین خوشبختی‌شان هستند. دادن پول توجیبی به کودکان که کم‌وبیش در خیابان‌ها رفت‌وآمد می‌کنند ضرورت دارد تا اگر چیزی را خواستند، بتوانند بخرند و گرسنگی خود را رفع کنند یا اگر خواستند در یک فعالیت جمعی مشارکت کنند، چنین امکانی برایشان فراهم باشد. البته لازم است تذکرات لازم به کودک داده شود و او توجیه گردد

که خرید چه چیزهایی ممنوع یا نادرست است.

گاهی نیز برای رفع دزدی کودک لازم است او از آنچه مورد علاقه‌اش است، سیر شود؛ به گونه‌ای که هوس فوق‌العاده‌ای برای آن نداشته باشد. شاید برای والدین امکان نداشته باشد که همه چیزهایی را که طفل دوست دارد، برایش تهیه کنند ولی می‌توانند با خرید اشیای مشابه میل او را فرو نشانند. ممکن است کودک به میوه یا غذایی علاقه‌مند باشد که تهیه آن برای خانواده فوق‌العاده مشکل است. در صورتی که سن کودک برای درک وضعیت خانواده کافی نیست، باید به هر حال ولو به مقدار کم آن را برای او فراهم نمود و گرنه با اخم نمودن به کودک مسئله حل نخواهد شد و طفل اگر فرصتی به دست آورد، تن به خیانت و دزدی می‌دهد. برای رفع دزدی و کاهش علاقه آن نشان دادن به کودک که ما از خیانت او سر درمی‌آوریم و از آنچه انجام داده است، خبر داریم، ممکن است او را آگاه کند. نیز پدر خانواده بدون آنکه این مسئله را به رخ او بکشد، می‌تواند از راهی دیگر وی را هوشیار سازد؛ مثلاً از راه کمتر حرف زدن و کمتر خندیدن با او و مادر بگوید که پدرت از این مسئله خبردار شده است. همچنین بیان داستان‌های ملامت‌بار و سرزنش‌آمیز افرادی که تن به خفت دزدی داده‌اند، برای کودکان هوشیارکننده است. داستان‌ها باید نشان دهند که فلان کس دزدی کرد و به فلان عقوبت گرفتار شد یا عاقبت سرقت خطرناک و ویران‌کننده است. پند و موعظه نیز یکی دیگر از عوامل بازدارنده از دزدی است. در برخی موارد، به‌خصوص در دفعات اول که کودک با آگاهی به دزدی دست می‌زند، می‌توان او را پند و موعظه داد. باید به او گفت



آن را به صاحبش برگردانده باشند.

راهکار دیگری که برای

درمان دزدی کودکان ارائه شده این است که به کودک در مقابل رفتار درست کارانه‌اش پاداش داده شود. توجه به این نکته که دائماً درست‌کاری کودک تقویت شود، همان‌قدر مهم است که تنبیه رفتار اشتباه او اهمیت دارد. برای مثال، وقتی کودکی شیئی را پیدا می‌کند و در پی صاحبش می‌گردد تا آن را به او برگرداند، از او حمایت شود. اگر کودکی سابقه برداشتن پول از جیب یکی از اعضای خانواده را دارد، به هیچ‌وجه پول یا اشیای با ارزش دیگران از او پنهان نشود و با او بسیار طبیعی رفتار شود.

گام دیگری که برای درمان دزدی پیشنهاد می‌شود، نظارت بر کارهای کودک است. دزدی‌های کودکان معمولاً وقتی صورت می‌گیرند که نظارتی بر اعمال کودک وجود نداشته باشد و او تحت تأثیر همسالان خود قرار گیرد. راه‌حل این است که همواره به اعمال و رفتار کودک توجه شود و این مسئولیت میان پدر و مادر تقسیم شود. البته لازم است آن‌ها با والدین دوستان فرزند خود نیز همگام باشند و اطمینان یابند که کودکان به حال خود رها نمی‌شوند.

که این عمل مورد رضای پدر و مادر نیست و خداوند هم از آن ناراضی است. باید به کودک هشدار داد که این امر کاری زشت و ناپسند است، آبروی آدم را می‌برد و در ادامه مایه شرمساری خانواده هم خواهد شد.

لازم است به کودک یاد داده شود که در برابر وسوسه‌ها مقاومت کند. همه بچه‌ها باید یاد بگیرند که وقتی وسوسه می‌شوند چیزی را که می‌خواهند داشته باشند، بردارند، باید بتوانند خود را کنترل کنند. برای مثال، وقتی کودک با والدین به خرید می‌رود، لازم است فروشگاه و اجناس موجود در آن محل به کودک نشان داده شده و به او گفته شود که این‌ها به ما تعلق ندارند و نباید به آن‌ها دست بزنیم. اگر کودک درست عمل کرد و به چیزی دست نزد، لازم است تحسین شود و به خاطر اینکه در برابر خواسته‌اش مقاومت کرده است، به او پاداش تعلق گیرد.

گاهی لازم است پیامد منفی کارها به کودک گفته شود. روان‌شناسان معتقدند که باید از کودکانی که کمی بزرگ‌سال‌ترند، سؤال شود که به نظر آن‌ها برای جبران دزدی یا کاری مثل آن چه باید کرد. والدین نیز لازم است پیشنهادهایی بدهند و آن‌ها با هم به توافق برسند. گاهی لازم است کودک با کسی که شیء دزدیده شده به او تعلق دارد روبه‌رو شود؛ حتی اگر هیچ حرفی نزنند. البته در صورت امکان، بهتر است کودک از آن فرد عذرخواهی کند. روان‌شناسان همچنین معتقدند برای اینکه چنین مسئله‌ای در ذهن کودک تأثیر ماندگاری به جای گذارد، پیامد طبیعی آن نیز باید مورد استفاده قرار گیرد. برای مثال، کودکان بزرگ‌تر باید پول توجیبی‌شان را جمع کنند و پول جنس دزدیده شده را بپردازند؛ حتی اگر

جمع‌بندی

دزدی یکی از اختلالات رفتاری است که گاه به همراه اختلالات دیگر مشاهده می‌شود ولی در آغاز این مسیر کودکان به صورت ناآگاهانه دست به انجام این عمل می‌زنند و نباید به آن‌ها برچسب دزدی زده شود. دزدی در سن کمتر از هفت سال مفهوم واقعی ندارد. والدین و اطرافیان کودک باید توجه داشته باشند که با رفتارهای نادرست خود، مشوق و عامل این رفتار غیراخلاقی نباشند. نکته مهم این است که اگر این رفتار اصلاح نشود، در بزرگسالی به یک ناهنجاری اجتماعی تبدیل خواهد شد.

منابع

۱. دهنوی، حسین. (۱۳۸۷). پرسش و پاسخ تربیت کودک و نوجوان. چاپ سی و هفتم. انتشارات خادم‌الرضا.
۲. سیف نراقی، مریم. نادری، عزت‌الله. (۱۳۷۰). اختلالات رفتاری کودکان و روش‌های اصلاح و ترمیم آن. چاپ سوم. انتشارات و تحقیقات بدر.
۳. شفیق‌آبادی، عبدالله. (۱۳۷۲). فنون تربیت کودک (راهنمای والدین، معلمان و مشاوران). انتشارات چهر. چاپ هفتم.
۴. عباسی‌نیا، محمد. (۱۳۸۹). گذری بر روان‌شناسی کودک (با تأکید بر جنبه‌های کاربردی). چاپ دوم. نشر مکتب‌القرآن الکریم.
۵. قائمی، علی. (۱۳۶۲). چگونه با کودک رفتار کنیم. ترجمه خزعلی شاهین حسینی نیک هومن. شریف تبریزی، احمد. چاپ سی و هشتم. انتشارات مروارید.